

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵
صص ۱۰۶-۱۲۹

عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰م)

دکتر احمد سلطانی نژاد* - دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۸۵/۷/۸

تاریخ دریافت: ۸۵/۲/۲۵

چکیده

سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر مجموعه‌ای بسیار پیچیده از عوامل و متغیرها شکل می‌گیرد که ارتباطی متقابل با یکدیگر دارند، با این توضیح که تصور کلی تصمیم‌گیرندگان عرصه سیاست خارجی از سیاست بین‌المللی و درک و برداشت آنان از منافع ملی و قدرت ملی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌های کلان آنان دارد، جغرافیای سیاسی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورها همواره به عنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها محسوب شده است. این تحقیق در پی یافتن رابطه بین دو متغیر ژئوپلیتیک لبنان و سیاست خارجی سوریه در لبنان است. به رغم اینکه عوامل بسیاری از جمله شخص حافظ اسد، ساختار سیاسی، حزب بعث و ارتش در شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه نقش داشته‌اند، اما تأثیر ویژگی‌های ژئوپلیتیکی لبنان طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. بر سیاست خارجی سوریه از این جهت مهم تلقی می‌شود که از یک‌طرف امنیت و منافع ملی سوریه را در معرض تهدید و آسیب‌پذیری جدی قرار داد و از سوی دیگر موقعیتی بسیار مناسب برای تأثیرگذاری سوریه بر معادلات منطقه‌ای فراهم کرد. موقعیت جغرافیایی لبنان و جایگاه ژئوپلیتیک آن در روند جنگ‌های اعراب و اسرائیل و همچنین حضور تعداد کثیری از پناهندگان فلسطینی (که سبب حملات مکرر نیروهای اسرائیلی و اشغال بخش‌هایی از جنوب لبنان گردید)، سبب تشدید جنگ گروه‌ها و جناح‌های سیاسی دارای نفوذ در لبنان شد و در نهایت نبود ثبات، امنیت و حاکمیت سیاسی دولت لبنان، دخالت بسیاری از کشورهای خارجی در امور جاری این کشور را در پی داشت. تبدیل شدن لبنان به صحنه رقابت قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، ویژگی عمده ژئوپلیتیکی لبنان طی سالهای بحران بود که سوریه را در موقعیتی قرار داد تا بناچار از طریق دخالت نظامی، منافع و امنیت ملی خود را تأمین کند.

واژگان کلیدی: سوریه، بحران لبنان، سیاست خارجی، ژئوپلیتیک.

۱- مقدمه

بحران و جنگ‌های داخلی لبنان با حمله نیروهای شبه نظامی فالانژ علیه فلسطینیها در آوریل ۱۹۷۵ م. آغاز شد و لبنان را برای مدت بیش از پانزده سال در کام جنگ‌ها و درگیریهای داخلی بسیاری فرو برد، سپس آن کشور را به صحنه رقابت قدرتهای بزرگ و کشورهای دارای نفوذ منطقه تبدیل کرد. مهمترین ویژگیهای ژئوپلیتیکی لبنان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م. که نقش بسزایی در پیچیدگی، طولانی شدن بحران و جنگ‌های داخلی این کشور طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰ م. داشته است، عبارتند از:

۱- موقعیت جغرافیایی لبنان و جایگاه ژئوپلیتیک آن در روند جنگ‌های اعراب و اسرائیل؛

۲- حضور تعداد کثیری از پناهندگان فلسطینی؛

۳- حملات مکرر نیروهای اسرائیلی به منظور سرکوب گروههای مبارز فلسطینی و لبنانی؛

۴- اشغال بخشهایی از جنوب لبنان به وسیله اسرائیل و یا نیروهای مورد حمایت رژیم صهیونیستی؛

۵- جنگ‌های گروهها و جناحهای سیاسی ذی نفوذ در لبنان؛

۶- نبود ثبات، امنیت و حاکمیت سیاسی دولت؛

۷- دخالت بسیاری از کشورهای دارای نفوذ در امور جاری این کشور؛

۸- در نهایت، تبدیل شدن لبنان به صحنه رقابت قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای.

سوریه تنها کشور عرب همسایه لبنان است و بیشترین مرز خاکی را با این کشور دارد. این کشور به جهت‌های گوناگون در بحران داخلی لبنان نقش داشته و از ویژگیهای ژئوپلیتیکی لبنان و اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن متأثر بوده است. به هم خوردن توازن سیاسی - اجتماعی لبنان به دلیل جنگ و بحرانهای داخلی و اقدام تلافی‌جویانه اسرائیل در مقابل حملات چریکی و اشغال بخشهایی از جنوب لبنان، هر یک به نوعی امنیت ملی سوریه را طی دوره مذکور در مخاطره جدی قرار داده است. علاوه بر این موقعیت جغرافیایی لبنان و اوضاع بحرانی حاکم بر این کشور، موقعیت مناسبی بود تا سوریه از آن به عنوان اهرم مؤثری برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود بهره گیرد. از این رو، سوریه با اوج گرفتن بحران داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ م. اقدام به دخالت نظامی در این کشور کرد. سوریه طی سالهای بعد، نیروهای نظامی خود را تا بیش از ۳۰ هزار نفر افزایش داد و به منظور کاهش مخاطرات بحران، حفظ ابتکار عمل و همچنین

پیشبرد اهداف و منافع استراتژیک خود به روشهای مستقیم و غیر مستقیم در امور جاری لبنان دخالت کرد.

۲- طرح موضوع

این تحقیق در پی یافتن رابطه بین دو متغیر ژئوپلیتیک لبنان و سیاست خارجی سوریه است. مسائل مختلفی در رابطه با سیاست خارجی یک کشور مطرح است، اما به دلیل اهمیت تأثیر عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی یک کشور، در این تحقیق عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در لبنان به عنوان متغیر وابسته محسوب شده است که به طور مشخص جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی لبنان نیز به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. چگونگی تأثیر ژئوپلیتیک لبنان بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در دوره پانزده ساله بحران لبنان، تابع عوامل دیگری بسیار نیز بوده است که در این تحقیق به عنوان متغیرهای میانی بررسی می‌شوند. از جمله این عوامل می‌توان به نقش و دخالت سایر گروهها، قدرتهای داخلی و خارجی اشاره کرد که لبنان را عرصه رقابت خود قرار داده بودند.

۳- سؤال اصلی و فرضیه‌های پژوهش

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه سوریه طی بحرانهای داخلی لبنان در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. چه سیاستی در قبال تحولات این کشور اتخاذ کرده است و اینکه این سیاست از چه عوامل و زمینه‌هایی متأثر و بر پایه چه اصولی استوار بوده است. به نظر می‌رسد، مهمترین عوامل مؤثر بر سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان بر پایه دو عامل مخاطرات و تهدیدات امنیت ملی و همچنین بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و وضعیت ژئوپلیتیکی لبنان به منظور پیشبرد اهداف منافع ملی باشد. در این صورت، سیاست خارجی سوریه باید به گونه‌ای باشد که به میزان قابل توجهی از تهدیدات و مخاطرات امنیت ملی بکاهد و همزمان قابلیت دستیابی به اهداف منافع ملی را افزایش دهد. این سیاست، ذیل مفهوم مدیریت و اداره بحران قابل توضیح است. بر این اساس، تحقیق حاضر دو فرضیه مرتبط به هم را مورد بررسی و آزمون قرار می‌دهد: فرضیه اول در واقع علل مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی سوریه و تعیین‌کننده خط‌مشی کلان این کشور در ارتباط با اوضاع بحرانی حاکم بر لبنان است و فرضیه دوم نیز تبیین‌کننده سیاست خارجی این کشور در بحران لبنان می‌باشد.

۱- وضعیت ژئوپلیتیکی لبنان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. داشته است؛ زیرا که از یکطرف امنیت ملی سوریه را بشدت مورد تهدید و مخاطره قرار داده و از سوی دیگر موقعیت بسیار مناسبی را برای پیشبرد منافع ملی و اهداف استراتژیک این کشور پدید آورده است.

۲- سوریه به منظور کاهش مخاطرات، کاهش تهدیدات امنیت ملی، پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود، طی بحرانهای داخلی لبنان در مقطع ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد.

در این پژوهش، تعریف تئودور کلمبوس^۱ و جیمز وولف^۲ از سیاست خارجی مناسب به نظر می‌رسد. مدیریت بحران عبارت است از: ارتباط مؤثر با کلیه جناحهای درگیر و واکنش مناسب نسبت به تحولات، حوادث مهم و بهره‌گیری از ابزار و منابع قدرت از جمله سرکوب، تحریم، مداخله، میانجی‌گری و سایر روشهای سیاست خارجی به گونه‌ای که با افزایش قدرت مانور و ابتکار عمل، تهدیدات و مخاطرات بحران به حداقل برسد و تأثیرپذیری از آن کاهش یافته و همزمان زمینه برای دستیابی به سایر اهداف سیاست خارجی فراهم آید.^۴ با توجه به معانی مختلفی که از ژئوپلیتیک به عنوان یکی از رهیافتهای مطالعه سیاست خارجی ارائه شده است، تعاریفی که بر تأثیر عوامل محیطی و جغرافیایی نسبت به رفتار خارجی و قدرت دولتها تأکید دارند، می‌تواند چارچوب نظری بهتری برای این پژوهش فراهم کند.^۵ جایگاه یا منزلت ژئوپلیتیکی یک کشور به

1 . Theodore A.Coulombis

2 . James H. Wolfe

۳. به عقیده خارجی عبارت است از: اهداف که همان منافع ملی است و ابزارها و وسایلی که دسترسی به آن را امکانپذیر می‌سازد؛ یعنی همان قدرت ملی (Coulombis and Wolfe, 1972: 1) که تحت تأثیر تعامل پیچیده

مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی و همچنین درک و برداشت سیاست‌گذاران از این عوامل شکل می‌گیرد.
۴. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف بر این باورند: مهار و مدیریت بحران به معنای آن است که یکی از طرفها بتواند با تهدید قابل باور به تشدید بحران، حریف خود را از تشدید بحران باز دارد و بحران را موافق با منافع خودش تخفیف دهد (جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۷۲۰-۷۲۱).

۵. به عقیده فارینگ دون ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و مؤسسات کشورها بویژه روابط آنها با سایر کشورها و دولتها. برادن و شلی نیز بر این باورند: ژئوپلیتیک، مطالعه روابط بین‌الملل و منازعات از لحاظ جغرافیایی است. به عبارتی تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر موقعیت، فاصله، توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌المللی موضوع ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهد. کوهن نیز بر این باور است که ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست (حافظنیا، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶).

عوامل بسیاری بستگی دارد که از جمله می توان به موقعیت جغرافیایی، سرانه درآمد ملی، درجه ثبات و مشروعیت سیاسی یا نبود ثبات، امنیت و حاکمیت سیاسی دولت، تنوع و یا انسجام قومی، مذهبی و فرهنگی، درجه انطباقپذیری و میزان توان یک کشور در تعامل با سایر کشورها، نفوذ قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه، نوع نگرش به نظام و روابط بین الملل و میزان توان یک کشور در اتخاذ سیاستهای مبتنی بر نگرش واقع گرایانه به تحولات منطقه ای و بین المللی و همچنین همسایه ها و نوع حکومت و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آنان اشاره کرد. به طور خلاصه، وزن ژئوپلیتیکی یک کشور عبارت است از: ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

در این پژوهش، ابتدا به طور خلاصه اهداف و پیشینه های تحقیق و عوامل مؤثر بر سیاستگذاری خارجی کشورها بیان می شود؛ سپس به تبیین عوامل مؤثر و تعیین کننده در سیاستگذاری خارجی سوریه در بحران لبنان اشاره شده و در ادامه چارچوبی تحلیلی برای تبیین سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان بیان می شود.



۴- اهداف و پیشینه های تحقیق

با شروع جنگ داخلی لبنان، کتابها و مقالات بسیاری پیرامون حوادث، سیر اختلافات و درگیریها به رشته تحریر درآمد که بیشتر تاریخچه، علل شروع درگیریها، سیر وقایع و مواضع اتخاذ شده به وسیله گروهها و کشورهای درگیر (از جمله سوریه) مورد توجه نویسندگان و تحلیلگران بوده است. بسیاری بر این عقیده اند که تعدد فرقه ها، گروههای مذهبی و سیاسی و تضاد منافع آنان یکی از منابع عمده بحران لبنان محسوب می شود،

اما در بررسی و مطالعه دقیق جنگ داخلی لبنان مشاهده می‌شود که موقعیت استراتژیک لبنان (که آن را به صحنه بروز تضادهای سیاسی تبدیل کرد) و همچنین نقش گروهها و کشورهای دارای نفوذ خارجی بویژه اسرائیل، فلسطینیها و سوریه در تداوم و استمرار بحران بیش از زمینه‌ها و شرایط داخلی است. از سوی دیگر در یک بررسی اجمالی از منابع مربوط به سیاست خارجی سوریه در لبنان این نتیجه استنباط می‌شود که در تحلیل مسائل، ارتباط متقابل سیاست خارجی این کشور با موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان و تهدیدات امنیتی ناشی از بی‌ثباتی اوضاع سیاسی - اجتماعی به این کشور کمتر توجه شده است. از این رو ضروری است که پژوهشی با این گرایش انجام گیرد. علاوه بر این، پیچیدگیهای فوق‌العاده سیاست سوریه در لبنان و حساسیت روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشور، شناخت روشهای ابتکار عمل سوریه را در لبنان ضروری می‌سازد. این امر بویژه زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان در خاورمیانه و نقش حساس آن در روند مبارزه نیروهای مقاومت اسلامی (بویژه طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م) و تأثیر این امر بر مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل مد نظر قرار گیرد.

در مجموع، این تحقیق به بررسی و مطالعه سیاست سوریه در بحران لبنان البته با تأکید بر جایگاه ژئوپلیتیکی و بویژه نقش تهدیدات امنیتی ناشی از اوضاع سیاسی - اجتماعی لبنان می‌پردازد. به این منظور از روش توصیفی - تحلیلی و همچنین روش همبستگی بین متغیرهای مورد نظر استفاده می‌شود.

۵- ابعاد نظری تحقیق

رفتار سیاسی دولتها تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌هایی است که ارتباطی متقابل و بسیار پیچیده با یکدیگر دارند. اگر سیاست خارجی به منزله نوع نگرش یک دولت نسبت به نظام بین‌المللی و نیز جهتی که برای دستیابی و حفظ منافع و اهداف خود بر می‌گزیند، تلقی شود، در این صورت باید شرایط، متغیرها و عواملی که بر چگونگی، نوع نگرش و نیز اتخاذ راهکارها تأثیر می‌گذارند، بررسی و تجزیه و تحلیل شوند. برخی اندیشمندان، اصول تعیین‌کننده رفتار دولتها را در چهار عامل منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، حاکمیت ملی و ملی‌گرایی بررسی کرده‌اند (کاظمی، ۱۳۷۰). برخی نیز به گونه‌ای دیگر متغیرهایی چون ارزشها و اعتقادات، زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، تصور کلی از سیاست بین‌المللی، برداشتها، مشکلات داخلی و افکار عمومی،

نیازهای داخلی و ساختار نظام بین‌المللی را تعیین کننده دانسته‌اند (قوام، ۱۳۷۰). علاوه بر موارد مذکور نقش متغیرهایی چون قدرت ملی، موقعیت جغرافیایی و منزلت ژئوپلیتیکی، اتحادها و ائتلافها نیز حایز اهمیت است.^۱ از دیدگاهی دیگر به منظور ارائه چارچوبی مفهومی برای فهم سیاست خارجی می‌توان عوامل مؤثر بر سیاست خارجی کشورها را به دو دسته اصول ثابت و متغیر سیاست خارجی تقسیم‌بندی کرد: اصول ثابت سیاست خارجی عبارت است از:

- ۱- ساختار نظام بین‌الملل؛
- ۲- ویژگیهای جغرافیایی سیاسی؛
- ۳- نظام اقتصادی، فرهنگ عمومی و سیاسی یک کشور و اصول متغیر (که همان ساختار نظام سیاسی و دولتمردان آن است) عبارت است از:
 - ۱-۳- تعریف از منافع؛
 - ۲-۳- نظام اعتقادات و باورها؛
 - ۳-۳- فرایند تصمیم‌گیری و پردازش داده‌ها (سریع‌القلم، ۱۳۷۹).

جیمز روزنا یکی از متفکرانی است که با طرح یک پیش‌نظریه در سیاست خارجی، چگونگی اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان را بررسی کرده است^۲ (Rosenau, 1971). او در سطح خرد، چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی و در سطح کلان عامل محیط بین‌المللی را در تحلیل عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی ضروری می‌شمارد. روزنا بر این عقیده است که سیاست خارجی باید بر اساس یک پیش‌تئوری که در واقع تبیین‌کننده چگونگی ارتباط بین عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی است، بررسی و مطالعه شود. متغیرهای شخصیتی شامل خصوصیات روحی، روانی، گرایشها و برداشتهای افراد از وقایع، پدیده‌ها و همچنین

۱. لازم به ذکر است که اصولاً بسیاری از عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی ماهیتی کلی و ذهنی دارند، غالباً کمیت ناپذیرند. ویژگی نسبیت در آنها بوضوح آشکار است. نوع نگرش و جهان‌بینی افراد در تلقی از آنها بشدت مؤثر است. سوابق و زمینه‌های علمی و کاری افراد نیز به گونه‌ای دیگر بر برداشت و یا سوء برداشت از آن اثر می‌گذارد و بالاخره به دلیل کلی و ذهنی بودن، نمی‌توان مصداقی عینی برای آن یافت. نکته دیگر اینکه تغییر اوضاع و شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر نوع برداشتها از این عوامل تأثیر می‌گذارد. بویژه فرایند تعیین و اولویت‌بندی منافع و اهداف ملی بیانگر این امر است که چه بسا منافع و اهداف گروهی خاص به عنوان منافع کلی جامعه تلقی و تبلیغ شود. بنابراین، اجماع نظر در اولویت‌بندی منافع و اهداف در بسیاری رژیمها مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرد.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقالاتی که از ایشان به زبان فارسی ترجمه شده است: علوم سیاسی در دنیای کوچک شده، منافع ملی و تعیین سرفصلهای حوزه مطالعاتی سیاست خارجی در (باربر و اسمیت، ۱۳۷۲).

ارزشها و اعتقادات افراد مؤثر در روند اتخاذ تصمیم است. متغیرهای اجتماعی مانند ایدئولوژی، سطح فرهنگ سیاسی یک جامعه، میزان اتحاد و همگرایی قومی، محصول فرهنگ، تاریخ و نقاط مشترک قومی یک جامعه است که بر فرایند جهت‌گیری سیاسی یک کشور تأثیر می‌گذارد.

نوع ساختار نظام سیاسی و نقش برخی متغیرهای دولتی از جمله ارتش و بوروکراسی اداری در فرایند سیاست‌گذاری حایز اهمیت است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۸۱ و ۲۸۴). کشورهای توتالیتار اگر چه به دلیل عدم نگرانی نسبت به افکار عمومی در اتخاذ و اجرای تصمیمهای موفقتر از نظامهای دموکراتیک می‌باشند، اما به دلیل عدم بهره‌گیری از دیدگاهها و نظرهای گوناگون، بویژه ممانعت از فعالیتهای سیاسی احزاب و گروههای دارای نفوذ در سیر رشد و توسعه فرهنگ سیاسی (که نقش بسزایی در تعیین اولویتها و انتخابهای مناسبتر داراست) با موانع بسیاری روبه‌رو می‌باشند. بازیگران خارجی اعم از کشورها و سازمانهای بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای و برون مرزی بر جهت‌گیریهای سیاسی و همچنین نوع نظام حاکم بر روابط بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت، بلوک‌بندیها، تنشها، همکاریها و رقابتها هر یک به نوعی سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در بررسی متغیرهای نقشی، قدرت تصمیم‌گیری و اختیارات یک سمت سازمانی که در فرایند اتخاذ تصمیم و اجرای سیاستها مؤثر است، مورد نظر می‌باشد. به نظر روزنا میزان نفوذ هر یک از متغیرهای پنجگانه به پنج عامل وسعت جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، ماهیت باز و یا بسته نظام سیاسی، رخنه‌پذیری نظام و حوزه‌های موضوعی مختلف بستگی دارد. وی در ارزیابی تأثیر عوامل مذکور بر متغیرهای پنجگانه، بر این باور است که در تعیین سیاست خارجی در کشورهای توسعه نیافته، عامل شخصیت و در کشورهای توسعه یافته عامل «نقش» مهم است. عامل اصلی در کشورهای کوچک متغیر سیستمی است.

از سوی دیگر، جهت ارائه یک چارچوب مفهومی برای فهم سیاست خارجی کشورها می‌توان از دو دسته نظریه‌های کل‌نگر که به نقش مؤثر ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار خارجی دولتها تأکید دارند و دیگری نظریه‌هایی که چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولتها را با تأکید بر نقش ساختار سیاسی و سایر عوامل داخلی توضیح می‌دهند، استفاده کرد. نظریه واقع‌گرایی ساختاری، چارچوب تئوریک مناسبی برای مطالعه تأثیر نظام بین‌الملل بر رفتار خارجی دولتهاست. نظریه‌های دیگر از جمله سازنده‌گرایی و نظریه تصمیم‌گیری نیز می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی سوریه چارچوبی مناسب ارائه کند. نظریه واقع‌گرایی ساختاری در واقع بازبینی همان نظریه واقع‌گرایی کلاسیک

است که تحت تأثیر تحولات جدید پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی در سایر رشته‌های مختلف علوم و ناکارایی نظریه واقع‌گرایی کلاسیک در تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پیدایش بازیگران غیر دولتی، افزایش پیچیدگیها و ابهامات در صحنه روابط بین‌المللی پدید آمد. این نظریه مفاهیم اساسی نظریه واقع‌گرایی کلاسیک را می‌پذیرد^۱ (Williams, 1999: 43-47). به نظر جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، مهمترین عناصر واقع‌گرایی عبارت است از: قدرت، منافع ملی و مبارزه بر سر قدرت در صحنه بین‌المللی) با این توضیح که: توزیع قدرت میان واحدها، ساختار نظام و به طور مشخص تعداد بازیگران و تواناییهای آنان، الگوهای تعامل بین بازیگران مختلف را شکل می‌دهند (Dougherty and Pfaltzgraff, 1997: 82).

۶- عوامل مؤثر بر سیاست خارجی سوریه در لبنان

همان‌طور که ذکر شد از آنجا که سیاست خارجی تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد، پژوهشگران مختلف نیز از جنبه‌های متفاوتی به بررسی این عوامل پرداخته‌اند و الگوهای مختلفی را برای تجزیه و تحلیل تصمیمها و اقدامهای خارجی کشورها ارائه کرده‌اند که هر یک بر متغیرهای خاصی تأکید دارد. به طور کلی، شخص رئیس‌جمهور و شخصیت ایشان، حزب بعث، ارتش و ساختار سیاسی سوریه تأثیر بسزایی بر سیاست‌گذاری خارجی این کشور در لبنان داشته‌اند.^۲ علاوه بر این، از آنجا که سوریه طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. بشدت درگیر بحران طولانی و پیچیده لبنان بوده است، اما برخی عوامل خاص نیز در تعیین سیاست خارجی این کشور طی سالهای مذکور نقش داشته‌اند که در این قسمت، ذیل ژئوپلیتیک لبنان بحث می‌شود. تهدیدات امنیتی ناشی

۱. از نظر هانس مورگنتا اصول و مفاهیم واقع‌گرایی به طور خلاصه عبارتند از: (۱) نگاه بدبینانه به ماهیت انسان و به عبارت دیگر نگاه هابزی به انسان؛ (۲) تأکید بر مفهوم قدرت به عنوان هدف، غایت و ابزار سیاست؛ (۳) تأکید بر مفهوم منافع ملی که به شکل جستجوی قدرت، حفظ و افزایش قدرت ملی نمود پیدا می‌کند؛ (۴) تأکید بر نقش دولت به عنوان مهمترین و تنها بازیگر عرصه روابط بین‌المللی و اینکه دولت عاقلانه و با درایت تصمیم می‌گیرد؛ (۵) تفکیک بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل و تأکید بر اینکه سیستم بین‌الملل بر خلاف سیستم داخلی، آناارشی می‌باشد که این خود ضامن ایجاد نظم بدون ناظم است؛ (۶) تأکید بر مفهوم بقا و خودیاری در سیستم آناارشی حاکم بر نظام بین‌الملل.

۲. برای مطالعه بیشتر در رابطه با تأثیر عوامل داخلی مؤثر بر سیاست‌گذاری خارجی سوریه در دهه ۱۹۷۰م. رجوع کنید به فصل ششم کتاب سیاست‌گذاری خارجی در خاورمیانه اثر رونالد مک‌لورین و محمد معیث‌الدین (McLaurin, 1977).

از حضور و نفوذ فلسطینیها، دخالت‌های اسرائیل و همچنین نفوذ سایر قدرتهای خارجی در لبنان هریک پیامدهای مهمی بر سیاست خارجی سوریه داشته است که به طور خلاصه برخی از آنها بیان می‌شود. محیط بین‌المللی و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل نیز نقش اساسی در سیاست خارجی نسبت به رابطه با لبنان داشته است.

۶-۱- ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل

ساختار دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل طی دوره بحران و جنگ‌های داخلی لبنان نقش مهمی در سیاست‌گذاری خارجی سوریه در رابطه با بحران لبنان داشت، سوریه که به اردوگاه بلوک شرق تعلق داشت، تلاش می‌کرد تا با استفاده از رقابت و اختلافات بین قدرتهای بزرگ جهانی نقش تثبیت‌کننده خود در لبنان را ضروری جلوه دهد (Efrat and Bercovitch, 1991; Cobban, 1991). از سوی دیگر، هر چند ساختار حاکم بر روابط بین‌الملل به خودی خود بر اساس دیدگاه واقع‌گرای ساختاری کنث‌والترز، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار خارجی دولتها دارد و این از طریق دو شیوه "جامعه‌پذیری" و "رقابت میان واحدها" صورت می‌گیرد، (حاجی یوسفی، ۳۱-۳۲) اما نگاه واقع‌گرایانه مقامات عالی‌رتبه دولت بعثی سوریه به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز سبب شد تا این کشور بتواند در برخی مواقع نقش متوازن‌کننده خود را (مانند حمله نظامی سوریه به جناح چپ لبنان در سال ۱۹۷۶م.) با حمایت ایالات متحده به انجام برساند. نیل قویلیم^۱ استاد دانشگاه دورهام در یک مطالعه جامع در کتاب سوریه و نظم نوین بین‌المللی نشان داده است که چگونه تغییر در نظام بین‌الملل سبب شد تا سوریه جهت‌گیری سیاست خارجی خود را بر اساس مقتضیات جدید نظام بین‌المللی تنظیم کند (Quilliam, 1999). مشارکت سوریه در کنفرانس صلح مادرید نمونه خوبی است از تصمیم‌گیری سوریه برای انطباق سیاست خارجی این کشور با شرایط در حال تغییر نظام بین‌الملل. ایتمور رابینوویچ^۲ که طی سالهای حکومت رابین ۱۹۹۲-۱۹۹۵م. رئیس تیم مذاکره‌کننده اسرائیلی بود و هلن کوبین^۳ که مطالعات بسیاری را در رابطه با روند مذاکرات سوریه و اسرائیل انجام داده است، به تفصیل علل مشارکت سوریه را در روند صلح خاورمیانه توضیح داده اند و بر نیاز سوریه برای نزدیک‌کردن مواضع خود به اهداف

1 . Neil Quilliam

2 . Itamar Rabinovich

3 . Helena Cobban

خاورمیانه‌ای تنها ابرقدرت باقیمانده پس از جنگ سرد به عنوان یکی از دلایل مشارکت سوریه نام برده‌اند (Cobban, 1999; Rabinovich, 1998).

۶-۲- شخصیت حافظ اسد

زمانی که حافظ اسد قدرت را در سال ۱۹۷۰م. در سوریه به دست گرفت، تلاش کرد تا بین اهداف و تواناییهای سوریه یک تعادل واقع‌گرایانه ایجاد کند. بنابراین اسد تلاش کرد تا همزمان با محدود کردن اهداف سیاست خارجی سوریه بر قابلیت‌ها و توانمندیهای آن بیافزاید. صرف نظر از شخصیت بسیار پیچیده و محاسبه‌گر حافظ اسد، شکست بزرگ اعراب در جنگ ۱۹۶۷م. مهمترین عنصر در ضرورت نگاه تجدید نظرطلبانه مبتنی بر عملگرایی اسد به سیاست خارجی سوریه بود. مطالعه سیاست خارجی سوریه در دوره ۳۰ ساله حکومت حافظ اسد، بیانگر موارد بسیاری است که نگرش واقع‌گرای مبتنی بر عملگرایی نقش مهمی در سیاست خارجی سوریه داشته است. پاتریک سیل^۱ که به دلیل ارتباط نزدیک با حافظ اسد به اعتقاد بسیاری یکی از بهترین شرح حال نویسان ایشان می باشد در مقالات و کتابهای بسیاری بر نقش مؤثر و تعیین‌کننده شخصیت حافظ اسد به عنوان تنها مرجع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی سوریه تأکید کرده است^۲ (Seale, 1990). تالکوت سیلی^۳، سفیر سابق ایالات متحده در سوریه، نیز که در ابتدای دهه ۱۹۹۰م. نقش مهمی در قانع کردن سوریه برای شرکت در مذاکرات صلح مادرید داشت، طی مقالاتی که نسبت به دیدگاه سوریه در رابطه با صلح خاورمیانه نوشته است، بر نقش حافظ اسد در تصمیم‌گیری سوریه برای شرکت در این مذاکرات تأکید کرده است^۴ (Seelye, 1993). در مجموع، هر چند حافظ اسد با رعایت تمامی جوانب و ملاحظات بسیار به یک تصمیم‌گیری می‌رسید، اما هیچ‌کس در ساختار سیاسی سوریه توان مقاومت در برابر تصمیمهای ایشان را نداشت. ریموند هنبوشه^۵ نیز در نوشته‌های متعددی در مطالعه تأثیر شخصیت حافظ اسد بر سیاست خارجی این کشور تأکید می‌کند که حافظ اسد شخصیتی بسیار قوی داشت؛ مقتدرترین فرد در میان

1 . Patrick Seale

۲. برای مطالعه بیشتر در رابطه با دیدگاههای پاتریک سیل در رابطه با سیاست خارجی سوریه در صلح خاورمیانه رجوع کنید به: (Seale, 1993; Seale, 2000)

3 . Talcott W. Seelye

۴. برای مطالعه بیشتر در رابطه با دیدگاههای سیلی در رابطه با ساختار سیاسی و نقش حافظ اسد در تصمیم‌گیری سیاسی در سوریه رجوع کنید به: (Seelye, 1985; 1986)

5 . Raymond A. Hinnebusch

نخبگان سوری بود؛ تمامی قدرت را در اختیار داشت و به همین دلیل نقش وی در اتخاذ تصمیمها بسیار تعیین‌کننده بود^۱.

۶-۳- نقش حزب بعث

حزب بعث مهمترین حزب سیاسی سوریه است که از ابتدای تأسیس تاکنون نقش مؤثری در زندگی سیاسی این کشور داشته است. به همین دلیل، بررسی نقش حزب بعث در سیاست‌گذاری خارجی در واقع بررسی نقش ساختار سیاسی در تصمیم‌گیری خارجی است. توضیح اینکه در مجموع، اثرگذاری این حزب بر سیاست‌گذاری سوریه از چند جنبه قابل تأمل و بررسی است: یکی به لحاظ ایدئولوژی و ارزشهایی که حزب به آن پایبند بوده و دستیابی به آنها را از اهداف بنیادی خود تلقی کرده است؛ دیگر اینکه حزب از اوایل دهه ۱۹۶۰م. تا به حال حکومت و دستگاه سیاست‌گذاری سوریه را در اختیار داشته است؛ سوم اینکه حزب با نفوذ در ارتش از آن به عنوان ابزاری مهم در راستای تحقق اهداف بنیادی خود بهره گرفته است.

۶-۳-۱- ایدئولوژی حزب بعث

مهمترین مسأله‌ای که درباره نقش ایدئولوژی حزب بعث بر سیاست‌گذاری سوریه قابل ذکر است، اینکه شعارها و اهداف بنیادی حزب بعث در واقع آرمانها و اصول بنیادین قانون اساسی سوریه نیز به‌شمار می‌رود. حزب، تحقق ناسیونالیسم عرب را اساسی‌ترین هدف خود دانسته و سه موضوع آزادی، وحدت و سوسیالیسم را روشهای دستیابی به آن تلقی می‌کند. لازم به ذکر است هر چند ایدئولوژی سیاسی و مبانی ساخت سیاسی رژیم سوریه بر پایه ایدئولوژی بعث بنیان گذاشته شده است و قانون اساسی و همچنین

۱. از دیدگاه ریموند هنبوشه، حافظ اسد یک ملی‌گرای متعهد به آرمان اعراب بود که حاضر نبود بسادگی از مواضعش عدول کند. از نظر وی اسد یک واقع‌گرا بود تا یک ایدئولوژیست و مثل استراتژیستهای واقع‌گرا تمامی جوانب امور را به مانند انجام یک طرح نظامی بدقت ملاحظه می‌کرد. اسد فردی بسیار محتاط بود و بدون انجام یک محاسبه دقیق مبتنی بر تحلیل موازنه نیروها حرکتی انجام نمی‌داد. در عین حال که فردی انعطاف‌پذیر بود، خونسرد بود و بسادگی وحشت‌زده نمی‌شد. از دیدگاه هنبوشه، حافظ اسد فردی قاطع، باهوش و پرنرزی بود. او این توان را داشت که از اشتباهات درس بگیرد و بتواند بخوبی با دست‌کاری در موازنه قدرت و از طریق اتخاذ گزینه‌های مختلف مخالفان خود را نابود سازد و یا آنها را مجبور کند تا سر تسلیم در مقابلش فرود آورند. او براستی یک ماکیاولیست واقعی بود که این آمادگی را داشت تا برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله ممکن استفاده کند (Hinnebusch, 1991: 387-388).

مقامات عالی‌رتبه سوری نیز بصراحت بر این امر تأکید می‌ورزند، در سیر تحول نقش حزب به ضرورت ایدئولوژی آن نیز دستخوش تغییراتی شد و بویژه پس از شکست در جنگ ۱۹۶۷م. بیشتر به گرایشهای واقع‌گرایانه تمایل یافت.^۱

۶-۳-۲- در اختیار گرفتن حکومت

نفوذ در دستگاه سیاست‌گزاری و کسب قدرت سیاسی یکی دیگر از جنبه‌های مهم و مؤثری است که حزب بعث از طریق آن بر سیاست‌گزاری خارجی سوریه تأثیر گذاشته است. هر چند حزب از ابتدای پیدایش در دولت نفوذ کرد و سمتهای حساسی را به دست آورد، اما از مارس ۱۹۶۳م. طی کودتایی (که قانون اساسی سوریه آن را انقلاب هشتم مارس تلقی می‌کند) به طور عملی قدرت را در اختیار گرفت و به رغم اینکه در سالهای بعد اختلاف نظرات و انشعابات بسیاری بین اعضای حزب پدید آمد، اما حزب همچنان قدرت را در دست داشت.^۲

۶-۳-۳- نفوذ حزب در ارتش

نفوذ حزب در ارتش و به سخنی دیگر گرایش برخی افسران و مقامات عالی‌رتبه ارتش به

۱. اصولاً اندیشه‌های حزب بعث بیشتر آرمان‌گرایانه است تا واقع‌گرایانه. دستیابی به وحدت عربی، آزادی و سوسیالیسم و همچنین سایر اهداف و ارزشهایی که حزب بر آن تأکید می‌ورزید، تقریباً غیر قابل رسیدن بودند. حزب بعث در سالهای پایانی دهه ۱۹۵۰م. نقش مؤثری در وحدت با مصر ایفا کرد، اما پس از اتحاد با مصر در سال ۱۹۵۸م. به پیشنهاد ناصر منحل شد. بسیاری از مقامهای بعث سوریه به سمتهای کم‌اهمیت گماشته شدند، عناصر اصلی بعث از ارتش اخراج و از نفوذ آنان در مسائل کاسته شد که به عقیده طارق اسماعیل این امر نقش مهمی در سازماندهی بعدی بعث داشت (اسماعیل، ۱۳۶۵). سرانجام شعار وحدت که مهمترین شعار حزب محسوب می‌شد و برقراری جمهوری عربی متحده نیز فرصتی تاریخی برای تحقق آن به‌شمار می‌رفت، مشکلات بسیاری برای سوریه پدید آورد که در نهایت به دخالت ارتش منجر و با کودتای سپتامبر ۱۹۶۱م، سوریه از مصر جدا شد. همچنین در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰م، دو گرایش چپ و میانه به رهبری صالح جدید و حافظ اسد رو در روی یکدیگر قرار گرفتند که سرانجام با حمایت ارتش از حافظ اسد، جناح میانه پیروز شد. فیشرو در بررسی تاریخ معاصر سوریه بیان می‌کند: «این گروه ملی‌گرا که رهبری آن به‌عهده حافظ اسد وزیر دفاع بود توجه کمتری به مسائل ایدئولوژیکی داشت و در قبال اوضاع اقتصادی، سیاست خارجی، شرکت همه‌جانبه در جنگ با اسرائیل و حمایت از فدائیان موضعی مصلحت‌گرا (پراگماتیستی) اتخاذ می‌کرد» (فیشرو، ۱۳۶۵: ۱۷-۱۸).

۲. نقش حزب قبل از کودتای ۱۹۶۳م. نیز قابل ملاحظه است؛ زیرا میشل عفلق در سال ۱۹۴۱م. وزیر آموزش و پرورش شد. در دوره حاکمیت ارتش، موضع مخالف به خود گرفت و در انتخابات مردم پسند، احیای دولت غیر نظامی (۱۹۵۴م.) هفده نماینده به مجلس فرستاد و در دولت وحدت ملی (۱۹۵۶م.) مسئولیت وزارتخانه‌های خارجه و اقتصاد را در دست داشت (اسماعیل، ۱۳۶۵: ۹۸). طی سالهای بعد نیز جناحهای مختلف حزب با انجام کودتاهای متعدد قدرت را تصاحب کردند.

آرمانها و ایدئولوژی حزب، زمینه مناسبی برای بهره‌گیری از ارتش به عنوان اهرمی مؤثر در راستای دستیابی به اهداف بنیادی حزب فراهم کرد. در مجموع، طی سالهای دهه ۱۹۶۰م. نفوذ حزب در ارتش چنان بالا گرفت که حزب خود نیز تحت سلطه جناح نظامی بعث در آمد. علاوه بر موارد مذکور، سازمان مخفی افسران بعث سوری (در مصر) که پس از برقراری جمهوری متحده عربی تشکیل شده بود، نقش بسزایی در تحولات بعدی حزب ایفا کرد. اهمیت این سازمان به این دلیل است که فرماندهان مستقلی از جمله محمد عمران، صالح جدید و حافظ اسد داشت و از فرماندهی قومی مجزا بود. این تشکل نظامی پس از انحلال جمهوری متحد عربی در سال ۱۹۶۱م. با واحدهای سازمان یافته‌ای به سوریه بازگشت و قبل از آنکه هسته مرکزی غیرنظامی بعث فعال شود، دست اندرکار کودتای نافرجام ۲۸ مارس ۱۹۶۱م. شد و حتی فرماندهان ملی را از کودتای ۸ مارس ۱۹۶۳م. بی اطلاع گذاشت (اسماعیل، ۱۳۶۵: ۱۰۴).

۶-۴- نقش ارتش

بررسی نقش ارتش در کشوری چون سوریه که پس از استقلال تحت سلطه و حاکمیت نظامیان بوده است، از جنبه‌های مختلف قابل تأمل و ملاحظه است. علل دخالت نظامیان در سیاست و همچنین پیامدها و آثار سیاسی - اجتماعی آن، مهمترین جنبه‌ای است که در مطالعه نقش ارتش در سوریه باید به آن توجه شود. در مجموع چند عامل در باب دخالت ارتش در سیاست و نقش آنها در سیاستگزاری سوریه قابل تأمل است: یکی اینکه هسته مرکزی ارتش به‌طور اساسی به قشری تعلق داشت که انگیزه‌های آنان مبتنی بر ایجاد تحول و گسترش فعالیت‌های سیاسی و آزادی خواهی بود. دیگر اینکه مشکلات و نابسامانیهای پس از استقلال و عدم توفیق برنامه‌های دمکراتیک سیاستمداران سنتی، کشور را با بحرانهای داخلی بسیاری مواجه ساخته بود. همچنین گرایش بسیاری از مقامات ارتش به اندیشه‌های حزب بعث و فعالیت فزاینده سیاستمداران برای جلب حمایت گروهی از افسران و تلاش آنان به منظور بهره‌گیری از ابزار نظامی و کودتا جهت دستیابی به اهداف خود، عامل دیگری است که نقش مؤثری در سیاسی‌شدن ارتش داشته است.^۱

۱. مایکل وان دوسن در این مورد چنین می‌گوید: انتظاری که به هنگام استقلال برانگیخته شد، پس از اندکی از میان رفت. برنامه دمکراتیک سیاستمداران سنتی که کشور را از سرپرستی بیست ساله فرانسویها رها کرد، دستخوش مشکل شد و دولت در سه سال اول استقلال با عدم توفیق در حل مشکلات داخلی نظیر مبارزه با فساد، بی‌کفایتی و تورم و در مسائل خارجی چون حل مسأله فلسطین، ناتوانی خود را نشان داد. فساد، نادانی، بی‌کفایتی سیاستهای

۶-۵- نقش ساختار سیاسی

ساخت سیاسی یک کشور و به عبارت دیگر چگونگی روابط قوای سه گانه یکی دیگر از متغیرهایی است که بر سیاستگزاری خارجی تأثیر می گذارد. در مورد سوریه، نظام سیاسی بر پایه قانون اساسی دارای قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه است، اما در مجموع قوه مجریه و بویژه شخص رئیس جمهور نقش عمده‌ای در اتخاذ تصمیمها و اجرای مؤثر اقدامات مورد نظر دارد. این امر هم به لحاظ اختیارات ریاست جمهوری و هم به دلیل شخصیت حافظ اسد رئیس جمهور بوده است. مواد مختلف قانون اساسی سوریه حاکی از آن است که در سوریه ریاست جمهوری نقش مؤثری در اتخاذ خط‌مشیهای کلان کشور دارد و به این منظور از اختیارات قابل توجهی نیز داراست. رئیس جمهور علاوه بر ریاست قوه مجریه، رئیس قوه قضاییه نیز می باشد و در برخی شرایط و بنا به ضرورت ریاست قوه مقننه را نیز بر عهده می گیرد. شورای خلق، حق استیضاح و یا سؤال از رئیس جمهور را ندارد. در مقابل رئیس جمهور می تواند شورای خلق را منحل کند. بعلاوه در قانون اساسی سوریه بصراحت ذکر نشده است که رئیس جمهور در برابر چه کسی مسؤول است و چگونه می توان او را از قدرت خلع کرد. عیال زسر^۱ (که مقالات متعددی در رابطه با سوریه نوشته است) در مقاله ساختار تصمیم‌گیری سوریه بخوبی تأثیر ساختار سیاسی سوریه را بر تصمیم‌گیری خارجی این کشور بررسی کرده است (Zisser, 1998).

۶-۶- وضعیت ژئوپلیتیکی لبنان

تأثیر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی کشورها مورد بحث بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. به رغم ابهام در معنای واقعی و موضوع ژئوپلیتیک، تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست می تواند چارچوب مناسبی برای درک چگونگی تأثیر جغرافیای سیاسی بر اتخاذ سیاستها و استراتژیهای کلان یک کشور فراهم کند. سیاست خارجی کشورها از ترکیب بسیار پیچیده و متقابل بسیاری از عوامل داخلی و خارجی شکل می گیرد. این عوامل شامل مجموعه‌ای از متغیرهای مختلف می باشند که هر کدام در شرایط و موارد خاصی نقش تعیین‌کننده دارند. بررسی اینکه کدام یک از عوامل مؤثر

محلی و بین‌المللی و برنامه‌های بی‌ربط داخلی در سوریه همچون بسیاری دیگر از کشورهای در حال رشد، در بابت اعتبار ساختن نهادهای پارلمان مؤثر افتاد و ارتش را وارد صحنه سیاست کرد^۱ (مایکل وان دوسن، ۱۳۶۵: ۲۷-۹۰).

1 . Eyal Zisser

بر شکل‌گیری سیاست خارجی در یک مورد خاص نقش تعیین‌کننده داشته است، به عوامل دیگر بسیاری بستگی دارد که گاهی اوقات بسختی می‌توان به یک اتفاق نظر دست یافت. در رابطه با عوامل مؤثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران و جنگ‌های داخلی لبنان این پژوهش بر این فرضیه استوار است که به‌رغم نقش تأثیرگذار ساختار سیاسی سوریه و به‌طور مشخص نقش حزب بعث و رهبری آن حافظ اسد، وضعیت خاص ژئوپلیتیکی لبنان که طی آن تمامیت ارضی و منافع ملی سوریه را طی سال‌های بحران بشدت تهدید می‌کرد، نقش مؤثری در سیاست‌گذاری خارجی سوریه در رابطه با لبنان داشت. ایتمور رابینوویچ^۱ (که یکی از صاحب‌نظران مسائل سوریه است) به تفصیل در کتاب جنگ برای لبنان جنبه‌های مختلف دخالت نظامی سوریه و سیاست خارجی این کشور را بحث کرده است و نکات ارزشمندی را در رابطه با چگونگی تأثیر تحولات بسیار پیچیده لبنان (که به دلیل تعامل انبوهی از مسائل و معضلات داخلی و خارجی سبب طولانی‌شدن بحران پانزده ساله لبنان شد) بیان داشته است^۲ (Rabinovich, 1985).

حضور سوریه در لبنان جنبه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد؛ با توجه به موقعیت جغرافیایی، جایگاه ژئوپلیتیکی لبنان و همچنین اوضاع سیاسی حاکم بر این کشور مهمترین علل حضور سوریه در لبنان را می‌توان تأمین امنیت ملی دانست. امنیت ملی یکی از متغیرهای مهم در سیاست‌گذاری خارجی سوریه در بحران لبنان بوده است. اصولاً دفع خطرات بالقوه و افزایش توان مقابله با تهدیدات احتمالی، از آن جهت که با بقای واحد سیاسی ارتباط دارد، مهمترین هدف سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. در این مورد، درک و برداشت سیاست‌گذاران از عوامل تهدید در تدوین سیاستها و اتخاذ اقدامات لازم به‌منظور کاهش میزان آسیب‌پذیری، نقش مهمی داراست. عوامل دیگری نیز چون موقعیت جغرافیایی، نوع و ساختار نظام سیاسی، اوضاع منطقه‌ای و همچنین نوع نظام حاکم بر روابط بین‌الملل در برداشت از امنیت ملی و عوامل تهدیدکننده آن قابل توجه است.

اوضاع بحرانی لبنان که از اواسط دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰م. به شکل بی‌سابقه‌ای شدت و تداوم یافت، به روشهای مختلف بر امنیت و مصالح ملی کشورهای همجوار تأثیر گذاشت.

1 . Itamar Rabinovich

۲. این کتاب با مشخصات ذیل به فارسی ترجمه شده است. ایتمور رابینوویچ، جنگ برای لبنان، ترجمه جواد صفایی و غلامعلی رجبی یزدی (تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۸)

نبود حاکمیت تامه دولت در تمامی نقاط، نقش لبنان در جنگهای اعراب و اسرائیل، جنگ و درگیریهای داخلی و نیز نوع نظام سیاسی حاکم بر این کشور هر یک به گونه‌ای با منافع ملی کشورهای همسایه ارتباط پیدا می‌کند. پیامدهای این وضعیت بر کشور سوریه که بیشترین مرز خاکی را با لبنان دارد، از آن روست که جنگ و بحران داخلی، همجواری لبنان با اسرائیل و اشغال بخشهایی از جنوب لبنان به وسیله این کشور و همچنین حضور تعداد کثیری از پناهندگان فلسطینی در لبنان و به هم خوردن توازن سیاسی - اجتماعی از یک طرف و اقدام تلافی جویانه اسرائیل در مقابل حملات چریکی گروههای مبارز از سوی دیگر، لبنان را به یکی از بی ثبات ترین کشورهای جهان طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. تبدیل کرد؛ بعلاوه، جنگ گروهها و جناحهای سیاسی دارای نفوذ در لبنان و همچنین رقابت شدید قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را به صحنه بروز تضادها و تسویه اختلافات بدل ساخت و آن را به ورطه آنارشیسم سوق داد (السماک، ۱۹۸۴: ۶۰-۶۲). از همین رو، در چنین شرایطی کشورهای همسایه از جمله سوریه، سیاستها و اقداماتی را اتخاذ کردند تا با اثرگذاری بر زنجیره پیچیده حوادث و تحولات لبنان، نقشی اساسی در مدیریت بحران ایفا کنند و به این روش با حضوری فراگیر در صحنه سیاسی - نظامی این کشور، علاوه بر کاهش پیامدهای منفی بحران، مصالح ملی خود را تعقیب کنند. با این توضیح ابتدا به تبیین چگونگی تأثیرگذاری برخی گروهها و کشورهای دارای نفوذ در بحران لبنان، بویژه نقش فلسطینیها و اسرائیل بر امنیت ملی سوریه پرداخته می‌شود.

الف- حضور فلسطینیها در لبنان و امنیت ملی سوریه: حضور فلسطینیها در لبنان از جنبه‌های مختلف، نظام سیاسی - اجتماعی این کشور را تحت تأثیر قرار داد و لبنان را به صحنه بروز تضادها و رقابت قدرتهای خارجی تبدیل کرد.^۱ حضور فراگیر سازمانهای فلسطینی، جناح ناتوان چپ لبنان را تقویت کرد و آن را به تهدیدی جدی علیه نظام سیاسی بدل ساخت. اهمیت این امر از آن روست که درخواستهای جناح چپ و دیدگاههای آنان بویژه کمال جنبلاط به طور اساسی موجودیت نظام سیاسی لبنان را

۱. برخی پیامدهای حضور فلسطینیها در لبنان که به طور عمده طی سه مرحله در سالهای ۱۹۴۸ (تأسیس اسرائیل)، ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) و بویژه پس از سپتامبر سیاه ۱۹۷۰م. وارد لبنان شدند، عبارتند از: تغییر توازن موجود بین فرقه‌ها و جناحهای دارای نفوذ سیاسی، تشدید اختلافات بین مسیحیان و جناحهای حامی فلسطینیها، تضعیف حاکمیت و اقتدار سیاسی دولت، دامن زدن به بحران و جنگ داخلی، درگیری مداوم با نیروهای اسرائیلی، حملات مکرر اسرائیل به لبنان و اشغال بخشهایی از جنوب این کشور و بین‌المللی شدن بحران و دخالت بسیاری از قدرتهای خارجی در امور جاری لبنان.

مورد سؤال و تردید قرار می‌داد. یکی دیگر از پیامدهای حضور فلسطینیها در لبنان که به نوعی با مصالح ملی سوریه نیز ارتباط داشت، تشدید اختلاف بین دو جناح عمده مسلمان و مسیحی لبنان بود؛ بسیاری از مسلمانان حمایت از فلسطینیها را وظیفه دینی و انسانی خود می‌دانستند، در حالی که گروه زیادی از مسیحیان بویژه مارونی‌ها با حضور گسترده فلسطینیها در لبنان و انجام عملیاتهای چریکی از خاک این کشور مخالف بودند. همین اختلافها بتدریج، تشدید تضادها و بروز تناقضات را پدید آورد و به دخالت برخی قدرتهای خارجی در امور جاری لبنان منتهی شد. از این رو موقعیت سوریه که بیشترین ارتباط را به لحاظ جغرافیایی و همچنین تاریخی - فرهنگی با لبنان داشت، در معرض تهدید قرار گرفت. در نتیجه این کشور به منظور جلوگیری و یا دست کم کاهش اثرپذیری از بحران و جنگ داخلی، اقدام به مداخله نظامی در لبنان کرد.

پیامد دیگر حضور فلسطینیها، تضعیف حاکمیت و اقتدار سیاسی دولت لبنان بود. وجود دهها گروه و سازمان چریکی فلسطینی در بخشهای مختلف لبنان، اعمال حاکمیت دولت را بویژه در مناطق جنوبی با مشکل جدی مواجه ساخته بود؛ فلسطینیها با در اختیار گرفتن پایگاههای زمینی مستقل در بیروت و جنوب لبنان، قلمرو وسیعی را تحت نفوذ خود قرار داده بودند؛ حاکمیت ساف بر بخش بزرگی از سرزمین و جمعیت لبنان، علاوه بر اینکه تضعیف بیشتر دولت مرکزی لبنان را در پی داشت، سبب افزایش دخالت سایر قدرتهای خارجی در لبنان شد و بالطبع تداوم، تشدید و پیچیدگی بیشتر بحران لبنان و بین‌المللی شدن آن را به دنبال آورد. در نتیجه موضع سوریه در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار گرفت. حضور فلسطینیها در لبنان، سوریه را درگیر بحرانی فراگیر و پیچیده کرد و امنیت ملی آن را به واسطه دخالت بسیاری از قدرتهای خارجی در امور جاری لبنان و همچنین تغییر توازن سیاسی میان جناحهای دارای نفوذ لبنان را بشدت آسیب‌پذیر ساخت. از این رو، در مطالعه عوامل مؤثر بر سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان، نقش فلسطینیها دارای جایگاه ویژه‌ای است.

ب- حضور اسرائیل در لبنان و امنیت ملی سوریه: اسرائیل به گونه‌های مختلف، تهدیدی علیه کشورهای همجوار بوده است. این امر بیشتر به دلیل استراتژی توسعه‌طلبی و همچنین قدرت و نیروی نظامی این کشور بوده است. در این قسمت به این سؤال پرداخته می‌شود که حضور و نفوذ اسرائیل در لبنان چگونه امنیت ملی سوریه را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد، آسیب‌پذیری سوریه هم به لحاظ

سیاستهای منطقه‌ای اسرائیل و هم به جهت نقشی است که این کشور در بحران لبنان ایفا کرده است، به طور کلی مهمترین سیاست اسرائیل پس از تأسیس مبتنی بر توسعه‌طلبی و ایمن‌سازی مرزهای خود بوده است. البته نقش این کشور در بحران لبنان بیشتر به لحاظ آسیب‌پذیری شدید از اوضاع بحرانی حاکم بر این کشور و همچنین حضور دهها گروه و سازمان چریکی فلسطینی بوده است. این امر از جنبه‌های گوناگون تهدیدی علیه مصالح ملی سوریه محسوب می‌شود. این تهدیدات دست کم شامل موارد زیر است:

- ۱- حملات مکرر نظامی که اغلب با هدف سرکوب نیروهای فلسطینی در لبنان انجام گرفته است؛
- ۲- ایجاد کمربند امنیتی در مرزهای شمالی خود با اشغال بخشهایی از جنوب لبنان و حمایت از برخی گروههای شبه نظامی محلی؛
- ۳- حمایت از فالانژها و تلاش برای تجزیه لبنان؛
- ۴- دامن‌زدن به بحران داخلی لبنان به منظور مقابله با سیاستهای سوریه، حفظ ابتکار عمل و ممانعت از روی کارآمدن یک حکومت مخالف اسرائیل؛
- ۵- گسترش مرزهای شمالی خود تا رودخانه لیطانی به منظور بهره‌مندشدن از امکانات، منابع اقتصادی و موقعیت سوق‌الجیشی آن. از نظر جرج بال آسیب‌پذیری سوریه دست کم به این دلایل بود: اشغال بلندیهای استراتژیک جولان و الحاق آن به اسرائیل، استقرار توپخانه و موشک در جولان و امکان بمباران دمشق، اشغال جنوب لبنان و تأسیس پایگاه دیده بانی بر فراز کوه باروق (مشرف به دره بقاع) و نصب رادارهای بسیار قوی در این منطقه و همچنین امکان ایجاد اختلال در رادارهای سوریه (بال، ۱۳۶۶).

ج- دخالت سایر قدرتهای خارجی در لبنان و امنیت ملی سوریه: دخالت قدرتهای خارجی در امور جاری لبنان یکی دیگر از عواملی بوده است که امنیت ملی سوریه را آسیب‌پذیر ساخت و از این رو در سیاستگزاری خارجی سوریه در لبنان نقش مؤثری داشت. دخالت قدرتهای خارجی از آن جهت که اغلب با هدف تحمیل شکل و ماهیت مورد نظر خویش بر حکومت لبنان و همچنین حمایت و تقویت برخی گروهها و احزاب لبنانی و فلسطینی انجام می‌گرفت، نقش بسزایی در بین‌المللی کردن بحران داشت. مداخله در امور جاری لبنان در شرایطی که سوریه تلاش می‌کرد تا نوعی توازن و وفاق ملی بین جناحهای دارای نفوذ سیاسی لبنان به‌وجود آورد، این کشور را در دسترسی به

این هدف استراتژیک که ارتباط قابل ملاحظه‌ای نیز با مصالح ملی این کشور داشت، با مشکلات جدی مواجه ساخت. به طور کلی، کشورهای مختلفی از جمله آمریکا، فرانسه، شوروی و همچنین عربستان سعودی، عراق، لیبی، مصر و ایران در بحران لبنان نقش داشته‌اند.^۱

۷- نتیجه‌گیری

با مطالعه اوضاع بحرانی لبنان این نتیجه استنباط می‌شود که موقعیت جغرافیایی و بویژه جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی لبنان، نقش مهمی در سیاست‌گذاری خارجی سوریه در رابطه با این کشور داشته است. بحران لبنان به روشهای مختلف امنیت و مصالح ملی کشورهای همجوار را تحت تأثیر قرار داد. در مورد سوریه این امر از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است: حضور دهها هزار آواره فلسطینی، علاوه بر اینکه توازن فرقه‌ای موجود در نظام سیاسی را دستخوش تغییر ساخت، تضعیف حاکمیت و اقتدار سیاسی دولت لبنان را در پی داشت؛ بعلاوه انجام حملات چریکی علیه مواضع اسرائیل بهانه‌ای برای حملات مکرر این کشور به جنوب لبنان و اشغال بخشهایی از خاک این کشور شد. در مجموع، این عوامل آسیب‌پذیری بیشتر سوریه را در پی داشت. حضور فلسطینیها در لبنان، سوریه را درگیر بحرانی فراگیر و پیچیده کرد.

دخالت بسیاری از قدرتهای خارجی و در نتیجه بین‌المللی شدن بحران به دنبال

۱. سیاستها و مداخلات آمریکا در بحران لبنان دارای نقش ویژه‌ای است. این کشور با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک لبنان در خاورمیانه و هم‌مرز بودن آن با اسرائیل و همین‌طور حضور تعداد کثیری از فلسطینیها و... سیاستهایی را در لبنان اتخاذ کرده است که گاهی اوقات در رقابت با نقش سوریه در این کشور بوده است. حفظ موجودیت و اقتدار جامعه مسیحی لبنان، حمایت و پشتیبانی از اسرائیل و مداخله نظامی در امور جاری لبنان برخی اقداماتی است که به میزان قابل توجهی مواضع سوریه را تحت تأثیر قرار داد. فرانسه نیز همواره با حمایت‌های گسترده سیاسی - نظامی از جناح مارونی حاکم بر لبنان، نقش مؤثری در روند تحولات پیچیده لبنان ایفا کرد. به طور کلی سیاست فرانسه در این کشور بر پایه حمایت و حفظ سلطه مارونی‌ها بود. این امر از آن جهت که سبب تقویت طرح تجزیه‌طلبانه مارونی‌ها و همچنین بین‌المللی شدن بحران شده بود، به عنوان یک عامل تهدیدکننده امنیت ملی سوریه محسوب می‌شود. بعلاوه حمایت فرانسه از جناح مارونی، ابتکار عمل سوریه را در لبنان تضعیف کرد و تلاش این کشور را به منظور برقراری آشتی ملی با مشکلاتی مواجه ساخت. هر چند اتحاد شوروی طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. هم پیمان و متحد استراتژیک سوریه بوده است، اما این کشور به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر گاهی اوقات در پی یافتن عوامل دیگری در کنار سوریه بوده است تا علاوه بر اثرگذاری بیشتر بر روند تحولات لبنان، از اهرمهای بیشتری در رقابت با سایر کشورهای دارای نفوذ در لبنان برخوردار باشد. پشتیبانی اتحاد شوروی از سازمان آزادی بخش فلسطین در همین چارچوب قابل تحلیل و بررسی است.

حضور فلسطینیها در این کشور پدید آمد. از آنجا که این عوامل سوریه را بشدت در موضع ضعف قرار داد، لذا در مطالعه سیاست خارجی این کشور، وضعیت و ویژگیهای ژئوپلیتیکی لبنان از جایگاه مهمی برخوردار است. حضور و نفوذ اسرائیل در لبنان طی سالهای بحران ویژگی عمده ژئوپلیتیکی لبنان است. اهمیت این امر به دلیل استراتژی توسعه طلبی این کشور و همچنین حمایت از گروههای شبه نظامی محلی و اشغال بخشهایی از خاک لبنان بود. حملات مکرر نظامی به جنوب لبنان و ایجاد کمربند امنیتی در جنوب این کشور و همچنین حمایت از فالانژها و تلاش برای تجزیه لبنان و در نتیجه دامن زدن به بحران، برخی پیامدهای دخالت اسرائیل در لبنان بود که از نظر سوریها تهدیدی جدی علیه امنیت ملی این کشور تلقی می شد. به طور خلاصه، طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۰م. تهدیدات امنیت ملی ناشی از وضعیت خاص جغرافیای سیاسی لبنان، مهمترین جایگاه را در سیاستگزاری خارجی سوریه در بحران لبنان داشته است. البته این به معنای انکار و یا نادیده گرفتن سایر عوامل مؤثر بر سیاستگزاری خارجی سوریه نیست، بلکه صرفاً بیانگر تهدید فزاینده ناشی از ویژگیهای خاص ژئوپلیتیکی لبنان است که طی سالهای بحران، حیات و بقا دولت علوی سوریه را بشدت آسیب پذیر کرده بود.

طی سالهای بعد به دلیل فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر نظام بین الملل به یک نظام مبتنی بر نقش هژمونیک ایالات متحده، اختلافات و درگیریهای داخلی لبنان به یکباره فروکش کرد و این کشور دوره‌ای نسبتاً آرام پشت سر گذاشت. این وضعیت تا قبل از روی کار آمدن نومحافظه کاران در آمریکا و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. ادامه داشت. تصمیم استراتژیک سوریه برای شرکت در حمله متحدان به عراق در سال ۱۹۹۱م. و همچنین مشارکت این کشور در مذاکرات صلح خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰م. نقش مهمی در به رسمیت شناخته شدن نقش سوریه در لبنان به عنوان ضامن امنیت و تثبیت کننده ثبات سیاسی در این کشور داشت. به طور کلی، با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، لبنان نیز اهمیت ژئوپلیتیکی خود را به عنوان کشوری که محل نزاع و تسویه حسابهای گروهها و کشورهای رقیب و دارای نفوذ بود، از دست داد و از این جهت دیگر تهدیدی عمده برای امنیت ملی سوریه محسوب نمی شد.

با روی کار آمدن نومحافظه کاران در آمریکا و حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م.، بویژه با حمله ایالات متحده به عراق، اشغال این کشور، مخالفت شدید سوریه با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و حمله به عراق، منطقه خاورمیانه آستانه تحولات جدیدی شد. به رغم

مواضع مبهم بسیاری از کشورهای عربی، سوریه نه تنها به مخالفت علنی با جنگ پرداخت، بلکه به طور عملی (بر اساس دیدگاه آمریکا) در سازماندهی و تشویق به انجام اقدامات تروریستی علیه نیروهای آمریکایی مستقر در عراق نقشی فعال اگرچه غیر مستقیم ایفا کرد. این امر سبب شد تا آمریکا سوریه را بشدت تحت فشار قرار دهد و حتی احتمال درگیری نظامی با این کشور را مطرح کند. به همین دلیل، دولت جورج بوش با تشدید فشارها بر سوریه این کشور را در شرایطی قرار داد تا نیروهای نظامی خود را پس از نزدیک به سه دهه از لبنان خارج کند. هر چند خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان استفاده ابزاری سوریه از وضعیت خاص ژئوپلیتیکی لبنان را با مشکلاتی همراه می‌ساخت، اما نفوذ سوریه در بین نیروهای تأثیرگذار و دارای نفوذ در لبنان بویژه جنبش حزب الله و مسلمانان این کشور نقش مهم سوریه در لبنان و تأثیرگذاری تحولات این کشور بر سیاست خارجی سوریه را به صورت موردی ویژه در آورده بود. حملات بسیار شدید و همه‌جانبه اسرائیل را به لبنان در تابستان ۱۳۸۵ ه.ش، می‌توان از ابعاد مختلف بررسی کرد. یکی از اهداف این حملات را می‌توان از زاویه تضعیف حزب الله به عنوان مهمترین متحد منطقه‌ای سوریه و جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرد. مقاومت سرسخت حزب الله لبنان به افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل پایان بخشید و در مجموع به لحاظ سیاسی موقعیت این جنبش مردمی و به تبع آن کشورهای حامی آن از جمله سوریه را در منطقه بهبود بخشید. این به این معنا خواهد بود که تحولات سیاسی و نقش ژئوپلیتیک لبنان همچنان به عنوان یکی از مهمترین عناصر نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی سوریه ایفا خواهد کرد.

۸- قدردانی

نگارنده از آقایان دکتر امیرمحمد حاج‌یوسفی و دکتر هادی اعظمی به خاطر ارائه نظرات و پیشنهادات اصلاحی‌شان در مورد مقاله حاضر تشکر و قدردانی بعمل می‌آورد.

۹- منابع

- ۱- اسماعیل، طارق، (۱۳۶۵)، دوران تحول در حزب بعث.
- ۲- باربر، جیمز و مایکل اسمیت، (۱۳۷۲)، ماهیت سیاستگزاری خارجی، ترجمه سید حسین سیف‌زاده، تهران، نشر قومس.
- ۳- بال، جرج، (۱۳۶۶)، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه ابوترابیان، تهران، اطلاعات.
- ۴- برزین، سعید، (۱۳۶۵)، تحول سیاسی در سوریه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۵- جمیز دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف، (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- ۶- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۷- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
- ۸- رابینوویچ، ایتمور، (۱۳۶۸)، جنگ برای لبنان، ترجمه جواد صفایی و غلامعلی رجبی یزدی، تهران، نشر سفیر.
- ۹- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۹)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰- السماک، محمد، (۱۹۸۴)، القرار العربی فی الازمه اللبنانيه، بیروت، دارالکتب اللبنانی و مکتبه المدرسه.
- ۱۱- فیشر، بی، (۱۳۶۵)، نگرشی به تاریخ معاصر سوریه، در برزین، سعید، (۱۳۶۵)، تحول سیاسی در سوریه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.
- ۱۳- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۰)، زنجیره تنازعی سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس.
- ۱۴- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- ۱۵- وان دوسن، مایکل، (۱۳۶۵)، سوریه: سرنوینی رجال سنتی، در برزین، سعید، (۱۳۶۵)، تحول سیاسی در سوریه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- 16- Cobban, Helena, (1991), The Superpowers and the Syrian-Israeli Conflict, (New York: Praeger Publisher.
- 17- Cobban, Helena, (1999), The Israeli-Syrian Peace Talks: 1991-1996 and Beyond, Washington D.C.: United States Institute of Peace Press.
- 18- Dougherty, James E. and Pfaltzgraff, Robert L., (1997), Contending Theories of International Relations, Addison-Wesley Educational Publishers Inc.
- 19- Efrat, Moshe and Jacob Bercovitch, (1991), Superpowers and Client State in the Middle East: The Imbalance of Influence, New York: Routledge.

- 20- McLaurin, Ronald De, (1977), Foreign Policy Making in the Middle East, NewYork: Praeger Publishers.
- 21- Quilliam, Neil, (1999), Syria and the New World Order, Lebanon: Ithaca Press.
- 22- Rabinovich, Itamar, (1985), War for Lebanon, 1970-1985, Diane Pub Co; Revised Edition.
- 23- Rabinovich, Itamar, (1998), The Brink of Peace: the Israeli-Syrian Negotiations, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- 24- Raymond Hinnebusch, "Revisionist Dreams, Realistic Strategies: The Foreign Policy of Syria," in Bahgat Korany and Ali al-Din, The Foreign policy of Arab States: The Challenge of Change, Boulder: Westview, 1991, pp. 387-388.
- 25- Rosenau, James, (1971), The Scientific Study of Foreign Policy, NewYork: Nichols Publishing Company.
- 26- Seale, Patrick, (1990), Asad: The Struggle for the Middle East, University of California Press.
- 27- Seale, Patrick, (1993), "Interview with Syrian President Hafiz al-Asad", Journal of Palestine Studies, Vol. 22, No. 4, PP. 111-121.
- 28- Seale, Patrick, (2000), "Obituary of the Syrian Track", Journal of Palestine Studies Vol. XXIX, no. 4, PP.147-155.
- 29- Seale, Patrick, (2000), The Syrian-Israeli negotiations: Who is telling the truth?, Journal of Palestine Studies Vol. XXIX, No. 2, PP. 65-78.
- 30- Seelye, Talcott W., (1985), U.S.-Arab Relations: The Syrian Dimension, Portland, Oregon: Portland State University.
- 31- Seelye, Talcott W., (1993), "Syria and the Peace Process", Middle East Policy, Vol. 2, No. 2, PP. 104-109.
- 32- Seelye, Talcott W., (1986), The Syrian Perspective on the Peace Process., American-Arab Affairs, No. 17, P. 61.
- 33- Williams, Phil, (1999), Donald Goldstein and Jay Shafritz, Classic Reading of International Relations, 2ed., Harcourt Brace College Publisher, PP. 43-47.
- 34- Zisser, Eyal, (1998), Appearance and Reality: Syria's Decisionmaking Structure, Middle East Review of International Affairs Vol. 2, No. 2.